آیا ساخت بنا
بر قبور جایز است؟

جعفر سبحانی

بسم الله الرحمن الرحیم

آیا ساخت بنا بر قبور جایز است؟

نویسنده:

آیت الله جعفر سبحانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله العظمی جعفر سبحانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آیا ساخت بنا بر قبور جایز است؟

مشخصات کتاب

مولف:جعفر سبحانی

مقدمه

مخالفان بنای قبور، این حـدیث را دلیل بر حرمت ساختن آرامگاه می‌گیرند و در شوال ۱۳۴۴ هجری قمری که قبور ائمه بقیع ویران گردید، همان روز در روزنامه ام القری پرسـش و پاسـخی انتشار یافت و در لزوم تخریب گنبد و بارگاه به این حدیث اسـتدلال شد. مشروعیت بنا، بر قبور پاکان را از راه‌های گوناگون می‌توان ثابت کرد، اینک به آنها اشاره می‌کنیم:

سیره سلف صالح در حفظ قبور پیامبران

تاریخ گواهی می‌دهد که ساخت و حفظ بنا بر روی قبور اولیا و انبیا یک سـنت دیرینه انسانی بوده، و قبل از طلوع ستاره اسلام، قبور انبیای بنی اسـرائیل و غیره، همگی دارای بنا بوده است، و روزی که مسلمانان این مناطق را در فلسطین و اردن و شام فتح کردند، در حفظ و صـیانت آنها کوشـیدند و تا به امروز به همان حالت باقی مانـده است. مسـلمانان نه تنها خـدشه‌ای بر این بناها وارد نکردنـد، بلکه در تعمیر و نوسازی آنها و گماردن افرادی برای خدمت و حفاظت، اهتمام ورزیدند.

حفظ آثار، حفظ اصالت‌ها است

اصولا در حفظ آثار، خصوصاً آثار پیامبر گرامی صـلی اللّه علیه و آله مانند مدفن وی و قبر همسـران و فرزندان و صحابه و یاران او، و خانه‌هـایی کـه در آنجا زنـدگی کرده و مساجـدی که در آنهـا نمـاز گزارده، فایـده عظیمی است که طی مقـدمه‌ای به آن اشـاره می‌کنیـم. امروز پس از گـذشت بیست قرن از میلاـد مسیح، وجـود مسیح علیه‌السـلام و مـادر او مریم و کتـاب او انجیـل و یـاران و حواریون او، در غرب به صورت افسانه تاریخی درآمده است که گروهی از شرق‌شـناسان در وجود چنین مرد آسـمانی، به نام مسیح کـه مـادرش مریـم و کتـاب او انجیـل است، تشـکیک کرده و آن را افسـانه‌ای به سـان «مجنـون عـامری» و معشـوق وی «لیلی» تلقی می‌کننـد که زائیـده پنـدارها و انـدیشه‌هاست، چرا؟ به خـاطر این که یـک اثر واقعی ملموس از مسـیح در دست نیست، مثلاـ به طور مشـخص نقطه‌ای که او در آن متولـد گردیـد و خانه‌ای که زنـدگی کرده، و جایی که در آن به عقیـده نصاری به خاک سپرده شده است، معلوم و روشن نیست. کتاب آسـمانی او نیز دسـتخوش تحریف گردیـده و این اناجیل چهارگانه، که در آخر هر کدام جریان قتل و دفن عیسـی آمـده است، به‌طور مسـلم مربوط به او نیست و بی تردیـد پس از وی تـدوین شده‌انـد. ولی اگر تمام خصوصـیات مربـوط بـه او محفـوظ می‌مانـد، بـه روشـنی بر اصـالت او گـواهی می‌داد، و برای آن خیال‌بافـان و شـکاکان جـای تشـکیک بـاقی نمی‌گذارد. ولی مسـلمانان آشکارا خطاب به مردم جهان می‌گویند: هزار و چهارصد سال قبل در سرزمین حجاز مردی برای رهبری جامعه بشـری برانگیخته گردید و در این راه موفقیت بزرگی به دست آورد ;و تمام خصوصیات زندگی او محفوظ است، بی آن‌که کوچک‌ترین نقطه ابهامی در زندگی آن بزرگ مرد مشاهده گردد، حتی خانه‌ای که او در آن متولد شده مشخص است، و این کوه حراء است که وحی در آنجـا بر او نازل می‌گردیـد، و این مسـجد او است که در آن نماز می‌گزارد، و این خانه‌ای است که در آنجا به خـاک سپرده شـد، و اینهـا خانه‌هـای فرزنـدان و همسـران و بسـتگان او است، و این قبور فرزنـدان واوصـیاء و خلفـا و همسـران او

می‌باشـد و.... اکنون اگر همه این آثـار را از میـان ببریم، طبعاً علاـیم وجود و نشانه‌هـای اصالت او را از بین برده‌ایم و زمینه را برای دشـمنان اسـلام آماده ساخته‌ایم. بنابراین ویران کردن آثار رسالت و خاندان عصـمت، علاوه بر این که یک نوع هتک و بی‌احترامی است، مبـارزه با مظاهر اصالت اسـلام و اصالت رسالت پیامبر نیز می‌باشـد. آیین اسـلام، آیین ابـدی و جاودانی است و تا روز قیامت آیین هـدایت برای انسان‌ها می‌باشـد. نسل‌هایی که پس از هزاران سال می‌آینـد، بایـد به اصالت آن اذعان کننـد. لذا برای تأمین این هـدف، بایـد پیوسـته تمـام آثـار و نشانه‌هـای صـاحب رسـالت را حفـظ کنیم و از این طریق گامی در راه بقاء دین در اعصار آینـده برداریم و کاری نکنیم که نبوت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله به سرنوشت آیین حضرت عیسی علیه‌السلام دچار گردد.

ترفیع خانه‌های پیامبران

قرآن مجیـد، در آیه معروف به آیه نور، نور خـدا را به چراغی پرفروغ تشبیه می‌کنـد که به‌سان سـتاره فروزان می‌درخشد، آنگاه در آیه بعـدی جایگاه این مشـعل فروزان را بیوتی می‌دانـد که در آنها مردانی وارسـته، صـبح و شام خـدا را تسبیح می‌گویند، آن‌جا که می‌فرماید: فی بیوت اذن‌اللّه ان ترفع و یذکر فیها اسـمه یسبح له فیها بالغدوّ والاصال، نور ۳۷ «این چراغ فروزان» در خانه‌هایی روشن است که خـدا رخصت داده که قـدر و منزلت آنهـا والاـ گردد و نام او در آنها یاد شود، در آن خانه‌ها بامـدادان و شامگاهان تسبیح خـدا می‌گوینـد. اکنون بایـد دید مقصود از آن بیوت چیست؟ مسـلماً بیت غیر از مسجد است، زیرا بیت از بیتوته به معنی شب را به پایان رسانـدن، گرفته شده است، و اگر به مسـکن انسان بیت می‌گویند، از آن روست که انسان در آنجا شب را به صـبح می‌رساند. قرآن، هرجا که درباره معبد و پرسـتش‌گاه جمعی مسـلمانان سـخن می‌گوید، لفظ مسـجد یا مساجد را به کار می‌برد، و لذا این واژه در قرآن ۲۸ بـار به صورت جمع و مفرد به‌کـار رفته است، در حـالی‌که هرگاه قرآن از مسـکن و مأوی سـخن به میان آورد، از واژه بیت به صـورت جمع یـا مفرد بهره می‌گیرد. لـذا این واژه ۶۶ بـار در قرآن در همین مورد به کـار رفته است. نـتیجه این که در زبـان قرآن بیت و مسجد مصداقاً یکی نبوده و یکی شمردن آن دو، مدعایی بی‌دلیل است. به‌طور مسلم، مقصود از این بیوت، بیوت انبیا و اولیا و انسان‌های وارسته است که در آنها، صبح و شام، خدا را تسبیح می‌گویند. جلال‌الدین سیوطی، از انس بن مالک نقل می‌کند: زمانی که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله آیه فی بیوت اذن‌اللّه ان ترفع را در مسـجد تلاوت کرد، فردی از یاران رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله به پـا خـاست و پرسـید: مقصود از این خانه‌هـا چیست؟ پیـامبر صـلی اللّه علیه و آله فرمود: خانه‌هـای پیامبران ;در این هنگـام ابوبکر برخـاست و گفت: ای پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه و آله این خانه (اشاره به خانه علی و فاطمه) از همین خانه‌هاست که خدا رخصت بر رفعت و بالا بردن منزلت آنها داده است؟ پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: آری از برترین آنهاست. تا این‌جا روشن شـد که مقصود از بیوت، خانه‌های پیامبران است نه مساجـد، اکنون بایـد دید مقصود از رفع چیست؟ در این‌جا دو احتمال است: ۱- مقصـود از رفـع، رفع حسـی است. ۲- مقصـود رفـع معنوی است. بنـابر احتمـال اول، مقصود، بالاـبردن دیوارهـا و زدن سـقف است، چنان‌که در آیه می‌فرماید: رفع سمکها فسواها، نازعات/ ۲۸ ;ولی چون قرآن درباره بیوتی سـخن می‌گوید که دیوار و سقف دارند، طبعـاً مقصود از ترفیع، رفع معنوی است، یعنی رفعت و منزلت و بزرگـداشت آنهـا ;و یکی از مظاهر ترفیع این بیوت، آن است که از هر نوع آلودگی حفظ شونـد و به هنگام فرسودگی تعمیر شونـد. این ویژگی‌ها به پاس حضور مردان بزرگی است که در آن خانه‌ها به راز و نیاز پرداخته و خدا را یاد می‌کنند ;و داد و ستد، آنان را از برپاداشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد. به پاس وجود این شخصـیت‌ها، خدا اذن داده است که به این آثار، از دیده تعظیم و تکریم نگریسته شود و از ویرانی و آلودگی صیانت گردد. همگی می‌دانیم که پیـامبر گرامی صـلی اللّه علیه و آله در خـانه خـود به خـاک سـپرده شـد، یعنی در آن نقطه‌ای که خـدا را یـاد می‌کرد و ستـایش می‌نمـود. خـانه وی، به حکم این آیه، دارای ارج و احـترام بوده و هر نوع ایجـاد ویرانی و تخریب و ایجـاد آلودگی در آن، دور از شـان آن و بر خلاـف دسـتور قرآن است. بلکه بخشـی از بیوت مـدینه مـدفن و آرامگـاه شخصـیت‌های بزرگی است: و بنـابر

روایت صحیح حضرت زهرا سلام‌اللّه‌علیها در خانه خود که تاکنون نیز موجود است به خاک سپرده شد. حضرت هادی و حضرت عسکری علیهماالسلام نیز در خانه‌هایی که خدا را پرستش می‌کردند به خاک سپرده شدند. در این صورت این خانه‌ها به تصریح آیه دارای منزلت و رفعت هستند و تخریب آنها با مفاد این آیه ناسازگار است. در محله بنی‌هاشم مدینه، تا چندی قبل خانه‌های حسنین علیهماالسلام و مدرسه امام صادق علیه‌السلام برپا بود، و نگارنده خود در سال ۱۳۳۵ به زیارت این بیوت تشرف یافت، ولی متاسفانه به عنوان توسعه مسجد نبوی همه این آثار نابود گشت، در حالی که توسعه مسجد النبی صلی اللّه علیه و آله با حفظ این آثار منافاتی نداشت.

صیانت قبور، نشانه مهر و محبت است

دوستی پیامبر صلی اللّه علیه و آله و خاندان او از اصول موکد اسلام است، و آیات و روایاتی بر این مورد گواهی می‌دهد، پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: ثلاث من کنّ فیه وجد حلاوهٔ الایمان و طعمه، ان یکون‌اللّه و رسوله احبّ الیه مما سواهما، جامع‌الاصول۱/۳۷ سه چیز است که هر کس آن را دارا باشد مزه شیرین ایمان را می‌چشد، یکی از آنها این است که خدا و پیامبر او، نزد انسان از همه چیز مجبوب‌تر باشند.... مهر ورزیدن به پیامبر صلی اللّه علیه و آله روش‌های گوناگونی دارد که به برخی اشاره می‌کنیم: نشر سخنان و برنامه‌های آنها. حفظ و صیانت آثار و یادگارهای آنان. بنای یادبود بر قبور آنان. همه این امور، نوعی مهرورزی به آنان شمرده می شود. ترمذی در سنن خود نقل می‌کند که: ان النبی اخذ بید الحسن و الحسین و قال: من احبّنی و احبّ هذین الغلامین و اباهما و امّهما کان معی فی درجتی یوم القیامهٔ. پیامبر دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر کس مرا و این دو کودک و پدر و مادر آنها را دوست بدارد، روز رستاخیز با من هم‌درجه خواهد بود.

ساختن آرامگاه

همگی می‌دانیم سبط اکبر پیامبر صلی اللّه علیه و آله در سرزمین بقیع و سبط اصغر وی در کربلا به خاک سپرده شده‌اند و مرقدشان پیوسته زیارتگاه مسلمانان بوده و خواهد بود. ساختن هر نوع سایبان برای حفاظت از تربت پاک آنان نوعی ابراز محبت به دو سبط بزرگوار پیامبر صلی اللّه علیه و آله است و این عمل همان پاداش را خواهد داشت که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در روایت فوق متذکر شده است. امروز، ملل زنده جهان، سعی می‌کنند که یاد شخصیت‌های ملی و مذهبی خویش (سران نظامی، سیاسی و اصلاح‌گران عرصه فرهنگ) را به اشکال گوناگون زنده نگه دارند، و بدین خاطر پیکر آنان را با عظمت، تشییع می‌کنند و در محلی با صفا تحت بنای مجلّلی به خاک می‌سپارند، تا آیندگان نیز هم‌چون نسل حاضر، شخصیت‌های مزبور را همواره مد نظر داشته و گرامی بدارند، ما مسلمانان نیز بایستی با شیوه‌های گوناگون (ساختن آرامگاه، بنای یادبود و غیره) شخصیت‌های برتر و بی‌نظیر خویش را پاس بداریم.

اصحاب کهف و ساختمان بر قبور آنان

آنگاه که سرگذشت اصحاب کهف پس از سیصد و اندی سال بر مردم کشف شد، همه مردم آن منطقه دور غار آنان را فراگرفته و به دو گروه تقسیم شدند: گروهی گفتند: بر روی قبر، بنای یادبودی بسازیم و آرامگاه آنان را با این بنا گرامی بداریم. گروهی دیگر گفتند: بر روی غاری که اجساد آنان در آن نهفته است، مسجد بسازیم. قرآن این حقیقت را چنین بیان می‌کند: فقالوا ابنوا علیهم بنیانا ربهم اعلم بهم قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا، کهف /۲۱ از این آیه استفاده می‌شود که در آن زمان هم، بنا بر روی قبر امری رایج بود و هم مسجد سازی روی قبر، چیزی که هست نظریه نخست مربوط به غیر مومنین و نظریه دوم،

مربوط به موحدان بوده است. گواه بر این‌که پیشنهاد دوم از آن موحدان بوده است، تاریخ معروفی است که درباره زندگانی اصحاب کهف در کتب تفسیر و تاریخ موجود است و آن این‌که آنان وقتی از خواب بیدار شدند، فردی را روانه شهر کردند، و او وضع شهر را دگرگون دید و گرایش‌های مردم به مسیح را مشاهده کرد و تعجب کرد که چگونه این شهر که مرکز مشرکان بود، بلکه وجود موحدان در آن غیر قانونی به‌شمار می‌رفت به چنین حالت و وضعی درآمده است، گویا برای تبیین یک چنین دگرگونی در اوضاع دینی می‌فرماید: قال الذین غلبوا علی امرهم...، یعنی کسانی که بر گروه نخست پیروز شده بودند و مقصود این است که از نظر فکر و اندیشه و ایدئولوژی پیروز شده بودند نه از نظر سیاسی، و پیشنهاد مسجدسازی گواه بر این است که پیشنهاد دهندگان مردم متدین بودند و از این نظر، بر گروه دیگر غلبه کرده بودند، نه این‌که اهل قدرت و سلطه بودند تا گفته شود: گفتار چنین گروه، شایسته پیروزی نیست. بنابراین آیه از دو جهت می‌تواند سند ما باشد: الف- از این‌که قرآن بنا بر مدفن اصحاب کهف را از زبان گروهی نقل می‌کند، بدون این‌که آن را نقد کند، واین خود نشانه مشروع بودن آن است. زیرا در غیر این‌صورت، آن را نقد می‌کرد. شما اگر به آیات قرآن نظری بیفکنید آنجا که گفتاری را از دیگران نقل می‌کند، در صورت غیر صحیح بودن به نقد آن می‌پردازد مگر این‌که بی‌پایگی آن روشن باشد- مثلا فرعون به هنگام غرق شدن در امواج دریا اظهار ایمان کرد و گفت: آمنت انّه لا اله الا الذی آمنت به بنوا اسرائیل و انا من المسلمین، یونس / ۹۰ من ایمان آوردم که خدایی جز آن‌که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، نیست و من از مسلمانان هستم. قرآن برای این‌که دیگران نپندارند که ایمان در چنین لحظاتی نافع و سودمند است، فوراً نقد می‌کند و می‌فرماید: الان و قد عصیت من قبل و کنت من المفسدین، یونس/۹۱ (آیا اکنون «ایمان آورده‌ای» در حالی که در گذشته عصیان کردی و از مفسدان بودی). ب- قرآن، این دیدگاه (بنای بر قبور به صورت مسجدسازی) را از جمعیت پیروز بر مشرکان نقل می‌کند، و این خود حاکی از آن است که این گروه چنین پیشنهادی را به عنوان حکم شریعت خود مطرح می‌کردند و همگی می‌دانیم که شرایع سماوی از نظر اصول و قواعد کلی یکسانند و اختلاف، در کیفیت‌ها و جزئیات است از این جهت فقها می‌گویند احکام ثابت در شرایع پیشین برای ما حجت است، مگر این‌که دلیل محکمی بر منسوخ شدن آن داشته باشیم. با توجه به این ادله پنج‌گانه: الف. سیره سلف صالح در حفظ قبور انبیای پیشین. ب. صیانت آثار، حفظ اصالت‌ها است.ج. حفظ ابنیه مربوط به اولیاء نوعی ترفیع بیوت آنها است.د. حفظ آثار اولیا مظهر مهر و مودت آنها است.ه. بنای یادبود یا مسجد بر قبور اصحاب کهف؛برای احدی جای شک و تردید باقی نمی‌ماند که بنای بر قبور، نه تنها مشکل شرعی ندارد، بلکه امری مطلوب و مرغوب است.تنها چیزی که باقی مانده است، تفسیری روایتی است که دستاویز وهابیان قرار گرفته است.

دستاویز وهابیان برای ویرانی قبور

اشاره

دلایل گرامی‌داشت مزار پاکان را از دیدگاه قرآن و سنت و سیره عملی مسلمانان، بررسی کردیم، وقت آن رسیده است که دلیل مخالفان را که عمدتاً روایت «ابی الهیاج اسدی» است، مورد بررسی قرار دهیم و عیار صحت آن را با محک نقد بسنجیم. مسلم در صحیح خود از ابی الهیاج نقل می‌کند که: «قال لی علی بن ابی طالب الا ابعثک علی ما بعثنی علیه رسول اللّه، ان لا تدع تمثالاً الا طمسته و لا قبراً مشرفاً الا سوّیته». «علی بن ابی طالب به من گفت: آیا نمی‌خواهی تو را به ماموریتی که پیامبر مرا برای آن اعزام کرد، اعزام کنم، این که: هیچ تصویر (ذی روحی) را ترک مکن مگر آنکه آن را محو کنی، و نیز هر قبر بلندی را که دیدی آن را مساوی و برابر سازد. مخالفان بنای قبور، این حدیث را دلیل بر حرمت ساختن آرامگاه می‌گیرند و در شوال ۱۳۴۴ هجری قمری که قبور ائمه بقیع ویران گردید، همان روز در روزنامه «ام القری» پرسش و پاسخی انتشار یافت و در لزوم تخریب گنبد و بارگاه به این

حدیث استدلال شد. برای روشن شدن میزان صحت استدلال به این حدیث، آن را از نظر سند و دلالت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

سند حدیث

راویان حدیث به قرار زیرند: ۱. وکیع، ۲. سفیان الثوری، ۳. حبیب بن ابی ثابت، ۴. ابو وائل، ۵. ابوالهیاج الاسدی. درباره راوی نخست (وکیع) همین بس که احمد بن حنبل، استاد حدیث، درباره او می گوید: وکیع در پانصد حدیث خطا کرده است. و نیز می گوید: او حدیث را نقل به معنی می کرد و آشنایی کافی با آن نداشت. درباره راوی دوم (سفیان ثوری) کافی است بدانیم که ابن حجر او را مدلّس شمرده و از «ابن مبارک» نقل می کند که: سفیان ثوری نقل حدیث می کرد، و من که رسیدم دیدم او در نقل خود تدلیس می‌نماید ;همین که مرا دید از کار خود خجالت کشید. تدلیس، به هر صورت تفسیر شود، با ملکه عدالت سازگار نمی‌باشد. درباره راوی سوم (حبیب بن ابی ثابت)، ابن حبّان از عطا نقل می کند: او در حدیث تدلیس می کرد، و از احادیث او پیروی نمی شود. راوی چهارم (ابووائل) که نام او شقیق بن سلمه اسدی کوفی است، با علی بن ابی طالب علیه‌السلام سرسنگین بوده است ابن ابی الحدید می گوید: وی از مخالفان امیرمومنان علی علیه‌السلام بوده است وقتی از او پرسیدند علی را دوست داری یا عثمان را گفت: روزگاری علی را، ولی اکنون عثمان را. درباره راوی پنجم یعنی «ابو الهیاج اسدی» که نام او حیّان بن حصین است، هر چند تضعیفی درباره او در کتب رجال مشاهده نمی‌شود، ولی ترمذی از نقل احادیث وی خودداری کرده و صحاح شش گانه نیز، جز همین روایت، روایتی دیگر از وی نیاورده‌اند.

دلالت حدیث

وضع سند حدیث ابوالهیّاج، از آنچه گفتیم، روشن شد. پیداست با حدیثی چنین که راویانش به خطای در نقل و تدلیس در روایت متهم هستند، نمی‌توان بر حکمی شرعی استدلال کرد. خاصّه آنکه، با فرض چشم‌پوشی از قدح راویان حدیث فوق، دلالت آن بر مدّعا نیز ضعیف و مخدوش است. برای روشن شدن این مسئله، ضروری است دو واژه کلیدی در فهم حدیث را بررسی کنیم: ۱. قبراً مشرفاً، ۲.سوّیته. درباره واژه اول (مشرفاً) یادآور می‌شویم: «مشرف» از ماده «شرف» به معنی علوّ و بلندی گرفته شده است و کسانی که از نژاد والایی برخوردارند (همچون فرزندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله) «شریف» نامیده می‌شوند و به کوهان شتر نیز که از سایر اعضای بدن وی، ارتفاع چشمگیری دارد «شرف» گفته می‌شود. در تاج العروس آمده است: «الشرف: العلوّ و المکان العالی، و من البعیر سنامه، و شرفات القصر اعالیه»: «شرف به معنی بلندی و مکان بلند است. کوهان شتر را شرف می‌نامند و نقاط بلند و مرتفع کاخ‌ها، و احیاناً بلندی‌های روی دیوار نیز «شرفه» نامیده می شود». آیا مقصود از «مشرفاً» هر نوع بلندی است یا بلندی خاصی همچون بلندی شبیه به کوهان شتر یا بلندی پشت ماهی؟! با توجه به مفهوم واژه دوم «سوّیته» خواهیم دید که بلندی خاصی مورد نظر است. درباره واژه دوم (سوّیته) نیز یادآور می‌شویم: فعل «سوّیته» در حدیث، از مادّه «تسویه» گرفته شده که در لغت عرب، دو کاربرد دارد: ۱. برابری چیزی با چیزی، در اندازه، چگونگی و غیره، مانند مساوات دو خط متوازی در طول، یا برابری دو سیب از نظر وزن. در این کاربرد، فعل «سوّی» به دو مفعول نیاز دارد و مفعول دوم نیز باید با حرف جرّ (مانند «با») همراه باشد. مانند: سوّی هذا بهذا: این دو شیء را با هم یکسان کرد. ۲. از بین بردن ناهمواری‌ها و زدودن کجی‌ها و پستی و بلندی‌ها از پیکره یک شیء. در این کاربرد، فعل «سوّی» یک مفعولی بوده و نیازی به مفعول دوم نخواهد داشت. مثلاً هرگاه نجّار، ناهمواری‌های چوبی را با تراشیدن آن از بین ببرد، گفته می شود: سوّی الخشب. تفاوت میان دو کاربرد روشن است: در کاربرد نخست، «مساوات» وصفی است قائم به دو شیء، در حالی که در دومی وصفی است قائم به یک شیء (به اعتبار زدودن ناهمواری‌های مثلاً چوب، بدون اینکه مقایسه‌ای در کار باشد). اکنون که مفهوم هر دو لفظ («مشرفاً» و «سوّیته») برای ما روشن شد، باید گفت حدیث درباره کیفیت خود

قبر سخن می گوید (به دلیل یک مفعولی بودن آن در حدیث) نه در مقایسه آن با زمین، والّا لازم بود بفرماید: «سویته بالارض». غرض آن حضرت این بود که ابی الهیّاج هر قبری را که در آن ناهمواری و بلندی و پستی (مانند کوهان شتر، و یا پشت ماهی) وجود دارد، صاف کند و به صورت مسطّح دربیاورد، و حدیث گواه بر این است که باید روی قبر مسلمان، مسطح باشد، نه مسنم، مانند پشت ماهی. در آن زمان سطح قبور هموار نبود، و وسط آن‌ها مانند کوهان شتر ارتفاع داشت، و یا به صورت پشت ماهی بود، امام علیه‌السلام دستور داد که ابی الهیاج قبور را از این حالت بیرون آورد و این سخن چه ارتباطی به ویران کردن قبر از اساس و یا تخریب ابنیه روی آن دارد؟! اتفاقاً ناقلان حدیث و شارحان آن، حدیث را به نحوی که گفتیم، تفسیر کرده‌اند. ۱. مسلم نویسنده «صحیح» این روایت را تحت این عنوان آورده است: «باب الامر بتسویهٔ القبر» و معنی این عنوان چنین است: «بابی که در آن روایت مربوط به صاف کردن قبر وارد شده است». و این حاکی از آن است که نویسنده حدیث نیز از «مشرف» ضدّ مسطح، و از «تسویه» تسطیح آن را فهمیده است. ۲. مسلم در آغاز بابی که این حدیث در آنجا آورده است نقل می کند که فضالهٔ بن عبید با گروهی در سرزمین روم بود. یک نفر از یاران وی درگذشت و او پس از دفن، قبر وی را مسطح کرد و گفت: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ام که قبرها را مسطّح و مساوی سازید. همه این قراین گواهی می‌دهد که مقصود از «مشرفاً»، بلندی سطح قبر از زمین نیست، بلکه بلندی خاصی در خود قبر، مدّ نظر می‌باشد. (اعم از آن‌که با زمین مساوی، و یا بلندتر و پست‌تر از آن باشد) ۳. نووی در توضیح این حدیث می گوید: قبر نباید از زمین بلندتر یا سطح آن مسنّم (پشت ماهی) باشد، بلکه باید یک وجب از زمین بلندتر و روی آن مسطّح باشد. ۴. قرطبی در تفسیر خود، حدیث یاد شده را نقل کرده و می گوید: از حدیث برمی‌آید که مسطّح بودن سنت، و مسنّم بودن بدعت است. ۵. ابن حجر عسقلانی ضمن بیان استحباب مسطّح بودن روی قبر، می‌نویسد: مقصود از حدیث ابی الهیاج آن نیست که قبر با زمین از نظر سطح یکسان باشد، بلکه مقصود آن است که روی قبر، صاف و مسطّح گردد، هرچند خود قبر بلندتر از زمین باشد. چنانچه همه این سخنان را نیز نادیده بگیریم (فرض کنیم که حدیث می گوید قبر را باید با زمین یکسان کرد)، باز استدلال به این حدیث در تخریب بناء قبور، دو اشکال جدّی دارد: اوّلاً: برابری قبر با زمین، برخلاف اتفاق آرای همه فقهای اسلام است، زیرا همگی اتفاق دارند که قبر باید یک وجب از زمین بلندتر باشد. ثانیاً: اگر تفسیر یاد شده را بپذیریم و بگوییم حدیث ناظر به لزوم برابری قبر با زمین است، باید قبر را تخریب کرد و آن را با زمین یکسان نمود، نه بنایی را که روی قبر ساخته شده است. اساساً حدیث، ناظر به بنای روی قبر نبوده و محور سخن در آن، خود قبر است، نه بنا و سایبان روی آن!

حدیثی از امام صادق در تعمیر قبور اولیاء

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم از پدرش و او از حسین بن علی و او از علی بن ابی طالب علیهم‌السلام نقل کرد که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای علی! تو را در سرزمین عراق می کشند و در آنجا به خاک سپرده می‌شوی، علی علیه‌السلام می گوید: به پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کردم: کسانی که قبرهای ما را زیارت کنند و در آبادی آن بکوشند و پیوسته به آن‌جا رفت و آمد نمایند، چه پاداشی دارند؟ پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای ابالحسن! خدا مرقد تو و مرقد فرزندان تو را بخشی از سرزمین بهشت و قسمتی از خاک آن قرار داده است، و خدا دل‌های انسان‌های بزرگوار و برگزیده از بندگان خود را به شما علاقه‌مند ساخته است. آنان اذیت و آزار را در راه شما پذیرا می‌شوند، قبور شما را آباد می کنند و آن هم برای تقرب به خدا و اظهار دوستی به پیامبر صلی اللّه علیه و آله.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکَمْ وَ أَنْفُسِکَمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکَمْ خَیْرٌ لَکَمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹